



START

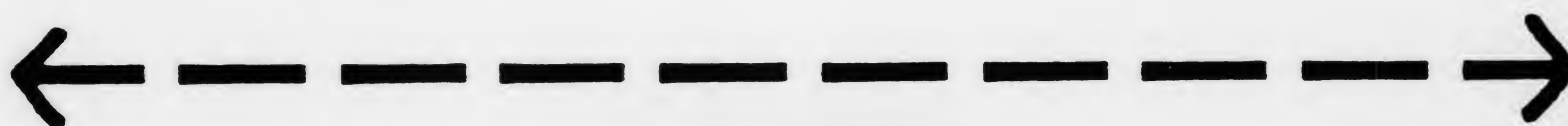


REEL 85



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio

9:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**



301/587-8202

MS303-1980

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.

150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.

Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113

CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 85

(Richter-Bernburg No. 169)

Author: Mohannā b. Doqāq(?)

Title: [Mo^cālajāt]

(Richter-Bernburg No. 98)

**Author: Moẓaffar b. Moḥammad
al-Ḥosainī "Shefā'ī"**

Title: [Qarābāzīn]

52 fols., 190 x 110 mm

Coll. 1117 MS 85

معاجز معقبات دفا

823

Mahar

٢٨

malgitha - Mohanna
L. Safagh



THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

BLANK PAGE

کند اورا کلمه هم از دم با از صفر باشد علامت تب و عشر
والنهاب و صداع و بچوانی و وجع کلیه و ملاح ضد
باسلق کنند و جلابی از غناب و ناجری و نیم کاسه و شازرک و شکر
تا ول کنند و غذا برنج و جو و شره خشکاش خورند و
صندل و مغاث و کل ما مینا و اب کاسه و اب باجر
و اب کاهو و اب کشیز و روغن بنفشه و کدو طلا کنند
و چون ورم منفر شود خطی و اکلیل الملك و تخم شنب
و حلیه و بنفشه و نرگ مجوشانند و نیم کره ضار کنند و
شیرین کدو و خشکاش و صغری و کاکج و شکر خشکاش و
و اگر از بلغم بود و جمع و الم با او باشد و شبیه بقولنج باشد
اما حنظل یا بیکر و بلبلین طبعی بمطبوخ سنا و هلبله و عار
و تراب کنند و بعد از تنقیه نرگ و با بونر و شنب و تخم خطی



و بخاری باب راز پانه ضما دگستد و مفل با مغز نلم کا و
 بطلا گستد و اگر وجع کلبه از دنج باشد بمدرات علاج کند
 مثل انیسون و ناختوا و تخم کاسنی و تخم کرفس و روغن فستق در
 هذینق طلا گستد اورام شانه اگر از دم و صفرا باشد علامت
 ان وجع و حرقت و تب و عطش و سواد لسان و انتفاخ زها
 باشد و اجناس بول و براز پیر باشد علاج ضد باسلیق
 کند و جلای از بنفشه و تخم کاسنی و عنب ^{بر کعبه شفا} ^{تخمین شفا}
 بخورند و غذا کتبا باشد خفاش بخورند و خطی و پوست
 بوشاند و آب زن کنند و صندل و آب و باجری و بنفشه
 و کاکج باب بشان افزون طلا گستد و چون منقرض شود شربت
 بنفشه با عاب اسرره بخورند و غذا ماش برنج و مغز بادام
 بخورند و از بنفشه و خطی و بخاری و پرسیاوشان و اکلیل

و بنابرین گستد و اگر
 وجع مشانه در دنج باشد علاج ان ماء العسل با روغن
 ناول کند و سداب و بودنه و شبت با روغن جری
 نیم کر ضما دگستد قروح کلبه مشانه سبب ان تفرق اتصال با طلا
 کال با انخار د بیل بود علامت ان وجع و خروج دم و مد
 و بد بو باشد و بوفشوری و فرق میان قرح کلبه و مشانه بول
 وجع کند با قرح کلبه سلسل بول باشد و در قرح مشانه بول
 علاج هر روز قرح کلبه با خفاش ناول کند و غذا
 بارنج و مغز بادام بخورند و تلپین طبیعت کند و سرخشا
 و شربت از تخم حاض و کثیرا و صحره و کشا شفا
 و دراهای هر مرض در آخر کتاب ذکر خواهد شد و
 نائش و کثیرا و صحره و کثیرا و صحره با سرخشا شفا

حرب کلبه و مثانه علامت آن حرق بول مثانه و رسوب
 و حکم شد بدو وجع موضع کلبه و مثانه بود علاج آن
 جلابی اشربت بنفشه و شرخ خشکاش بنوشد و با غنای
 بنفشه نبات ^{بنفشه} باللعاب اسرره و بعد از پاشامند و
 غذا مایش با برنج و مغز بادام و با حریر از نشاسته و نبات
 و روغن بادام بخورند و جرب کلبه و اسهال معده
 و در جرب مثانه لعاب بعد از شیر زنان و روغن بادام
 با حلل چکانند و طلا نمایند و بنفشه مثانه کنند و حرف اگر
 بسبب بول حار حاد باشد همین نوع علاج کند و لعاب امیر
 با عرق بلوفر بنوشند و در کلبه و مثانه در کلبه و مثانه سبب
 خلط ازج باشد که حرارت غریبه رطوبت آنرا تحلیل ببرد و متحرک
 علامت آن وجع موضع کلبه و مثانه و ثقل و تعدد و غیر بول

و بیاض

و بیاض و رقت آن باشد علاج هر روز جلابی از تخم کاسنی
 و از بانه و خار خشک ^{بنفشه} نبات تناول نمایند و غذا بخورند
 کبک و نهو خورند و از ^{بنفشه} اعد به غلیظه اجتناب
 کنند و شب غذا نخورند و باضت معتدل نافع است
 و تلین بمطبوخات کند و قطن را بروغن شبت و یا بونه
 و خشک بمالند و روغن ترب و روغن خشک در ^{خلل}
 چکانند و یا بونه و اکلیل و شبت و خشک و مر و نجوش
 و کرفس و پرسیاوشان و خطمی و بنفشه بجوشانند و این
 کنند و روغن عرق طلا کنند و معجونه الجود و معجون
 عرق سوخته نافع است و حیوانی که از آفاض بک
 و ابوالفضل و صفراغون بگویند از آنجمله ما خام بخورند و ^{بنفشه}
 و در حاده مثانه

باد و بیهوشی نباشد و اگر حصاة در مجری قصب باشد
 و بیرون نیاید شکافند و بیرون آورند ^{در مشانه}
 علامت کرب و غش و برودت اطراف بود ^{علاج} آن
 سکنجبین ^{عصا} و زهره سلخاه بخورند و پیرا پیر کوثر
 و برنجاسف و جگر خر خشک کرده نافع است و چوب کن
 با چوب انجیر و ناخواه و سداب بخوشاند و آب اینها را
 در احلیل چکانند ^{عصا} اگر سبب ورم با حصاة
 باشد ^{علاج} آن ذکر شد و اگر سبب خلط لرج باشد که در
 مجاری بول حادث شود علامت ثقل موضع بود و
 با بول اخلاط بیرون آید ^{علاج} آن جلابی از اینسون و تخم
 کاسنه و تخم کرفس و ناخواه بخورند و تدهین قطن و مشانه
 کنند و با عسر بول لب صغرا

و نفس ریخی و سقوت شهوت و ربو و انقطاع صوت و برص
 و ذک با ماء العسل با شراب دهند و در صبق النفس ^{لکچین}
 عنصلی دهند و در صرع و صداع و شقیقه ^{دک} با آب
 کرم دهند و هبسه را و ذک با شراب سبب دهند و
 از جهه اجناس طشت و اخراج چنین است در طبع اهل با شکله
 با سداب دهند و در جمیع امراض اندک اندک دهند تا
 بک تسوخی و بیمار آن ناکشغال باشد ^{صفت} آن
 افراص عنصل چهل و هشت مثقال افراص افی و افراص ^{خون} اندک
 غافل سپاه افون دار چینه از هر یک بیست و چهار مثقال
 و درق کل سرخ تخم شلغم بری ثوم بری ابرسا غار بقون
 ربالتوس روغن بلبلان از هر یک دوازده مثقال
 مر مکی زعفران و نخل ریوند چینی قطن ملن خود ^{سوز} تخم

فطر اسالون قط فلفل سفید اسطوخودوس دار فلفل ^{مشکطرا}
 کند ر ضاح اذ خر صغ البطم سلج سنبل جده ازهر يك
 ازهر يك ^{شش شغال} خم کرفس سیالوس حرکا درپوس کما فطوس ناخواه
 عصاره لحبه البس نارین ساذج هندی دو فوجطبا ناراربا
 کل مخوم زاج محرق حمامافوه و ج حب بلسان هبومار ^{فوق}
 صمغ عربی قره مانا اینون افافا ازهر يك چهار شغال
 چند بد شتر قنه مقل البهود جادو شتر قطور ^{ویند} یون دقور
 مد ^{سکین} ازهر يك دو شغال عسل صاف ده وطل شرا
 رطای ^{شغال} مقل بوزن بغداد که هر رطل بود شغال
 بود ضمیمها و عصاره ها و افراض را در شراب حبس بند
^{محل} خود در محل بر سران کند و یک شبانه روز بگذارد
 بعد از آن که در یک کوفته و بچنه بروغن بلسان چوب کتد و

در یکدگر

در یکدگر برشند و بعد از چهار ماه بلکه شش ماه استعمال
 کند و بعضی گفته اند پیش از پنج سال استعمال نباید کرد
 و بعضی گویند بعد از دو و ازده سال استعمال باید کرد و
 گویند که آن زمان در غایت خوبی باشد ناسی سال و
 چون از سی گذشت نداشت سال حکم آن حکم معاجین
 کبار باشد از همه جمع امراض مذکوره نافع است و در دفع
 سموم و کزندی جانوران بعد از است تریاق کل مخوم
 کمی واکه زهر داده باشند بد هندی او در ^{ضعف}
 قلب نافع است و بدین تریاق منوان دانت کر زهر
 داده اند بانه اگر زهر داده اند قی آورد و اگر نداده اند
 قی نیاورد و ضعف کل مخوم جال فارما وی کوفته و بچنه
 و بروغن کاج و چوب کتد و بعد از برشند شش سال ^{شغال}

ن باق ان بعد دفع مضرت گردن جانوران زهرناک
 کند و بادها بشکند و هوای بکشد و اخراج جنین است
 و نهضت و ولادت کند و جمع امراض یارده و نافع بود صفت
 جنطیانا حب الغار در زراوند طویل مرتکی مساوی کوفته
 و پنجه بعل معجون سازند شربت بکشد در آب گرم
 باب الثانی در بطوس او جاع کبد و معده و طحال و کلیه و رحم
 و بیض و نوار و کی چشم و ریه و صداع و جذام و صرع
 و غیره و نفوذ در غش و فاج و جمع امراض مزمنه و انواع
 سوء المزاج یارده و در طب و نافع است قولنج را بکشد
 و با شکران که از سردی و ضعف جگر باشد زایل کند و اسهال
 و غیره و شکر باشد و در اربول و حوض کند و سنگ کرد
 و در اسهال و حرارت غریزی را تقویت دهد و بد

باب الثانی

از اخلاط

از اخلاط فاسد پاک کند و بادها را دفع کند و سد جگر و سپر
 بکشد و رنگ را بکشد و از صفات این صبر سقوطی پانزده
 مثقال غار بقون بیست مثقال رعفران و آرنجی و ج
 و روغن بلبان از هر یک سه مثقال و بوند جنین یک مثقال و
 عود بلبان و فرغون فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل مر خطا
 حب بلبان فجاج از هر یک چهار مثقال و دو مثقال کادو
 قطاقیمون از هر یک چهار مثقال اسارون و سیل و سیل و سیل
 از هر یک شش مثقال سیل سه مثقال ادویه کوفته و پنجه
 بروغن بلبان چوب کرده با سه حندان و سیل و سیل و سیل
 چهار مثقال و قوت این معجون تا چهار سال باقی باشد
 باب الحیم چون شش هزاران سردی که بکشد و در
 و عسل البول و نافع باشد صفت آن قرقره فلفل و آرنجی

طریقی کثیر
صواع نزل و منع می

در رویش کالی
مهمه سیه بلیله

در دانه مسل
در دانه

از دانه مجرمانه
روم کاهو چوب

سلجی سنبل الطیب جوز بواهل مصطکی قافله حب لسان
زعفران از هر یک چهار مثقال و نیم سقمونیاه سه مثقال زرد
سفید حب البهل از هر یک هشت مثقال قند سفید بورن ادر
کوفه و پنجه بعل برشند شربت سه مثقال نایب مثقال
باب کرم بد هند جوارش عویش صفتان ابلیجواب سب
ترش قند سفید عسل صاف کلاب هر یک پنجاه مثقال جوار
بقوا خورند قافله دار چینی زعفران قرنفل پوست انزج
با بد بخوبی هر یک دو مثقال بخود هندی ده مثقال
با بد از کوفه و پنجه بعل النعم مجنون سازند و یک مثقال
مصطکی سوزان و کاهو چوب جوارش مصطکی سردی
در دانه مجرمانه بود و بلم دفع کند و اب رفتن دهن را
باز دارد و طبع آن مصطکی سه مثقال کوفه با کهن قند و سی

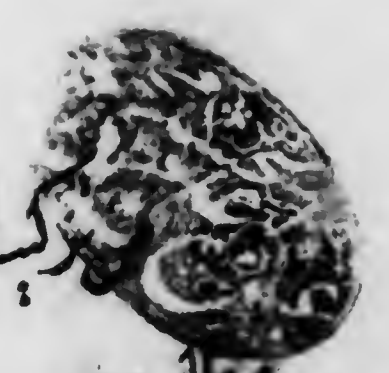
مثقال

مثقال کلا بروی علاوه کرده و بجوشانند تا فوام آید شربت
سه مثقال جوارش کندی اسحال بلغمی باز دارد و معده را کرم
کرداند صفت آن کند و شصت درم فلفل دار فلفل از هر یک دواز
مثقال زنجبیل خولجان از هر یک ده مثقال قرنفل جود بوا خیر
از هر یک پنج مثقال مشک نیم مثقال قند سفید شصت مثقال
کوفه و پنجه بعل برشند شربت سه مثقال باد و مثقال بابک
جوارش حله و تقویت معده و احشای و دماغ و هاضمه مضبوط است
یک رطل سب شربین را از پوست و تخم پاک کرده با شربت بپزینان
بجوشانند تا ماهر شود و از پیر و چون بپزد با پنجم رطل شکر سفید
و نیم رطل عسل بقوام آورند فلفل و لیمو و قرنفل از هر یک دو
زنجبیل چهار مثقال زعفران سه مثقال عود هندی پنج مثقال
کوفه و پنجه برشند قند و شربت دو مثقال جوارش کندی

فایض

مسهل

در کباب چرب به شربک رطل بابک شکر سفید جو ساند
 نافع است به سردی و ده مثقال ریخیل و مثقال کوبیده عسل
 کند شربت و مثقال جوار کوبیده زهره کرمانی یک مثقال
 ریخیل ده مثقال فافله کبار و مثقال رب به عکاه مثقال بستر
 شربت سه مثقال بابک کاه و حب ابارج و مانع و الحاضه
 سر از فضول و احلاط بلغمی پاک کند و صرع و سکنه و امراض
 عین را نافع بود صفت آن ابارج فیرا ترید سفید از هر یک
 دو مثقال حب البهل غار بفون و اینون هر یک پنج مثقال شحم حنظل
 نمک هندی هر یک نیم مثقال کوفته بجنه باب رازبانر شربت
 و حب سازند قد شربت سه مثقال حب صبر و اوجاع مثقال
 شربت کاه و لغوه و رافع باشد صفت آن صبر سقوطری یک
 مثقال و ترید سفید یک مثقال و نیم حب البهل و غار بفون از هر یک



پوست هلیکابالی
 فافله کبار و اینون
 مصطکی هر یک
 سه مثقال زعفران
 یک مثقال

بکتاب

سم مثقال

نیم مثقال شحم حنظل و آنکی و نیم نمک هندی سم مثقال مقل کثیرا
 اینون از هر یک و آنکی کوفته بجنه باب کرفس حب سازند شربت
 سه مثقال حب صبر و مثقال و نفوس و عرق الفسار انا نافع بود صفت آن
 صبر سقوطری یک مثقال پوست هلیکابالی ترید سفید از هر یک
 نیم مثقال سورنجان سقوطری از هر یک و آنکی و نیم تخم کرفس و نمک
 هندی از هر یک و آنکی باب رازبانر حب سازند شربت سه مثقال
 حب الشفا بجنه ربیع و نظیر است صفت آن اینون جوار و اینون
 و زعفران و بوند چینی کل سرخ و ریخیل کل از منی هر یک نیم مثقال
 حب ساخته هر دو صغ و دو دانر بخورند حب شبان و در ده عدد
 رفع کند و قوت بامره بدهد و در سر و نار یکی چشم را بر برد
 صفت آن صبر سقوطری سه مثقال پوست هلیکابالی و عرق
 کل سرخ مصطکی ترید سفید از هر یک یک مثقال حنظل نیم مثقال کوفته

بجته حب سازند شربت مثقال ناسه مثقال وقت خاب فرو
برده بخوابد حب غار بنفون سده بکشد و استغفار و امراض
کبد را نافع باشد صفت آن انقبون صبر سقوطی از هر یک
شش مثقال عار بنفون چهار مثقال اینون فطر اسالون تم
کرفس دو قوا از هر یک دو مثقال سقونیا یک مثقال کوفه
و بجته باب خالص حب سازند شربت دو مثقال حب
اصطخوص بدن از سودا و بلغم و اخلاط غلیظه پاک کند
صفت آن پوست هبله کابی شش مثقال امله افشین عار بنفون
از هر یک سه مثقال سارون اینون تم کرفس از هر یک دو
مثقال بنفشه صفت آن مثقال انقبون پنج مثقال بادیه بفرانیه مثقال
قرنفل یک مثقال شکر سفید چهار مثقال در آب بگذارد
و در دو مثقال سقونیا در آن حل کرده و داروها را کوفته و بجته

مان سرش

مان برشند و حب سازند حب در هب صداع و درد چشم را
نافع بود صفت آن صبر سقوطی بیست مثقال پوست هبله زرد
سه مثقال کثر امصطکی سقونیا زعفران از هر یک سه مثقال
مدق کل سرخ پنج مثقال کوفه و بجته بکلاب حب سازند
شربت دو مثقال یک و نیم حب شطا کثر اینون صمغ عربی
رب السوس صاف هر یک پنج مثقال ناسه حب الحطب
هر دار بد ناسه کبریا با قوت هر یک یک مثقال
بالعاب بیدانه حب سازند و بعضی بکشد یک مثقال ضامه
حب بنفشه امراض چشم و بسته را نافع باشد و صفر کدو کند
صفت آن بنفشه دو مثقال قنبر یک مثقال محمود یک مثقال
رب السوس نیم مثقال کوفه باب حب سازند حب بنفون
بجته صداع سوداوی نافع است صفت آن انقبون تم کرفس

افاقا امله از هر يك شش مثقال فرقل دو مثقال كوفته و بخته
 باب كرم برشند و خضاب كند و بعد از سه ساعت بشویند
 خضاب پوت كرم كازش بمالنی پوت نارمس
 لادن مساوی كوفته باب كرم برشند و خضاب كند
 باب لدال رداء المثلث ^{شیرین} ضعف معده و دل جان
 و صرع و ضيق النفس و فالج و لقوه و شب و بچ و اسود د اكد
 و باد های زمان ابشن راد مع كند و درك و درو و بگو كند
 صف ان در باد و روخ از هر يك يك مثقال مرورید
 ناسفنه كه را بر شش مقرض بدار هر يك نیم مثقال بصن
 سرخ و سفید از ج هندی سنبل الطیب فاطمه فرقل
 چندید سرد چنی از هر يك چهار مثقال زنجیل دار فقل
 از هر يك دو مثقال ميثك يك مثقال و نیم كوفته و بخته و عمل

با پوست

لنگال

برشند

برشند و بعد از چهار ماه استعمال كنند شرب از نیم مثقال تا
 يك مثقال نیم كافی بود و آء المثلث ^{نیلج} رطوبات معده را
 خفان سودا و وادام خنجر را نافع باشد صف ان
 فستق روی صبر سقوطی و مکی از هر يك هشت مثقال
 بوند چینه شش مثقال ناخواه و عفزان هر يك يك مثقال نیم كرم
 چهار مثقال ميثك ناردين سادج هندی مرورید ناسفنه
 زهر يك دو مثقال چندید سرب يك مثقال بعل برشند
 يك مثقال باب لدال زردا ^{ضعفی} نافع است از همه كند و درك
 كه بآن رطوبت باشد صف ان از دوت مری پنج مثقال
 ما باشد دو مثقال صبر بند و عفزان نیم كل از هر يك نیم مثقال
 افون چهار دك كوفته و بخته استعمال كنند در روزی سه بار
 جراحت كند ناسفنه سه مثقال از دوت مری بخته

۳۴

رصاص از هر یک دو مثقال کوفته بنجته در در سازند
باب اگر آردن و عن سوسن بودت و احتیاق رحم را
دارد و کمر ده و مانند سرد را اگر کم کند صفات سلجیه
قط از هر یک ده مثقال قرفه و نقل مصطکی از هر یک
بنج مثقال کل سوسن سی عدد و زعفران ده مثقال روغن
کنجد یک رطل و نیم در شبته کنند و داروها را کوفته برود
ان در نزد و آفتاب گذارند تا چهل روز پس نگاه دارند و استعمال
کنند روغن اسب بر با سمن ده مثقال در یک رطل روغن
کنجد بنجته و در شبته کنند و چهل روز در آفتاب گذاشته
نمایند استعمال کنند و عن بنفشه بادام معر بادام بکین سفید کنند
و عن بنفشه یک من در یک بکین کنند و بادام را در آن ریخته
و بمالند تا بادام بنفشه شود و مکرر کنند کل بنفشه را تا آخر
مادام



کنند و حفته کنند و اگر بچه غلبه خون باشد فصد
کنند و همچنین که گفته شد علاج مقابل سبب است
اما حیاتی و قوی و بیان علاقت و علا و این می شود
بعد از حیاتی بوم واقع شود و بعد از محرقه و جبه
عفن و در مراح در صدر و از غم و غضب و سهر
وجوع و اسهال و خطاء طبیب و نا فرمانی مرضی
بتر حادث شود و مرثبان سبب است اول
افتنه رطوبت محصوره در اطراف عروق شعر بر سر
برطوبات منبثه در اعضا و از اطلی خص کویند اما عرض
صعب است و علاجش سهل است دو مرتبه افتنه
رطوباتی که تری و یک با نهاد است چنانچه شرح کردیم
رطوباتی که التیام اعضا با آنها باشد از آن بول کویند

اما معرفتش سهل است و علاجش صعب است سیم
 افتد و طویلی که متصل با اعضا است که مثلاً با جزا
 و التام اعضا با آنها است از انفت کوبند اما علا^{جش}
 صعب است بلکه لا علاج است اما علا^{مت} این خمی ضعف
 و صغر و صلابت و نواز و حرارت بنف است و چون
 غذا بخورد حرارت شدت کند و بنف قوت گیرد و
 هرگاه این تب از مرتبه اول تجاوز کند و بمرتبه ذبول
 کشاند الطوای در صد غبن و دقت در انقباض و انحراف^ط
 در وجه و صغر گوش و دقت در رقبه و شود در حنجره
 و ظاهر شدن استخوان سینه و ظاهر شدن عروق و در^ف
 و صفای در ریه و اسهال ذوبانی و جفاف پوست
 شکم و هزال در بدن و در بخش موی هم رسد و
 این علاما

این علامات ظاهر شود اما علاج اینست که در مسا^{کن}
 بارده و کنار آبها مسکن کند و ببرک بید و بنفس و سنب^ل
 بخوابد و کلاب و کافور پیش خود نگاه دارند و در^ت
 و ترطب بکوشند و روغن بنفسه بادام و بو^{ها}
 خوش استعمال کنند و هر روز شربت عناب و خشک^{اش}
 و صندل و شره تخم خیار و کدو و نبات میل فرما^{ند}
 و ماء الشعیر میل فرمایند و غذا گوشت بزغاله و قارچ
 و ماهی و زرده تخم و خر و بقله الحما و القرع و کاسه
 و خیار و انار شیرین و شفا لود و سب و کلابی و آجا^ص
 و زردالود و خرزهره و انکور خوردند و بعد صند و کلاب^ل
 و آب لیسان افروز بر سینه طلا کنند و از جماع و آرا^ش
 حاره و محققات احتراز نمایند و سعی کند که بسیار بخواب

دود و حمام معتدل رفتن و آب بنفشه و بنفشه و بزرگ
 بید و کد و بریدن بمالند و مغروح بارد نافع است
 و اگر سب دق سهر باشد شراب خنکاش و تدیهین
 و حمام نافع است و اگر سب دق اسهال باشد
 قرص نباشد و آب به نافع است و باید که مدقوق
 از هوای سرد و کرم اجتناب کند و تقویه قلب و کبد
 کنند و راحت کند و به ازاهای خوش و نعمت
 خوب و چکاپات ملیح و جشمنهای و بازهای خوب
 و امثال آنها مشغول شود اما باید از حزن و غضب
 و عصب و عطش احتراز کند و قرص کافور یا
 عسل و شیر زبان و شرخ نافع است و از گوشت مرغ
 و کبک و دراج و سبب و امرو و کاسه و نغا

عرق کسیده و هر روز سه مرتبه شغال بخورند نافع است
 دق پنجه و هر پیوسته باشد که بر مزاج غالب شود
 بی حرارت تب و اکثر مشایخ را عارض شود و از
 قه و مبردات با فراط حارث شود که منع میکند
 عاده و از فعل نام همچنانکه در آخر عمر مبر
 و میشود از حرارت بسیار که محل رطوبانست حاد
 شود علامت آن علامات ذبولت و ملل
 و بول سفید بود و علاج آن تسخیر و ترطب
 بمثل شرب کافور و شرب انار شیرین و شرب سب
 و غده کثیره الغنا مثل زرده تخم و گوشت مرغ و
 گوشت بره و بزغال و حلوبات و استعمال شکر
 معتدل مثل عنبر و لادن و یاسمین و زنجبیل و سوسن

و تدهین بر دغنی بنفشه ^۱ و پیه مرغ و دودغنی بر
 نافع است در میان جمیات خلطیه و ذکر
 علامات و علامات این جمیات بر چهار قسم است
 رموی و بلغمی و صفراوی و سوداوی اما
 رموی با حادث میشود از غلبان دم بدون
 عفونت از اسونوخس گویند علامت آن صداع
 حرارت مله و عطش ^{شد} اما عطش بیشتر از ^{جمی} یوم
 و کثر از جمی غفیه باز بادتی در ^{شد} علاج فصد و
 که خوردن گوشت و لبن طیف و تبرید باشد
^{جمی} حادث میشود از غلبان دم با عفونت
 اندام طبقه میکنند و بر سه نوع است مزاج
 و منساویه و متناقضه پس آنکه عفونت باز آید

از کلا

از تحلیل باشد از امتزاج کوبند با مساوی با تحلیل ^{شد}
 از امتزاج کوبند با کثر از تحلیل باشد از امتزاج
 کوبند از این سه قسم بیرون نیست و بسا باشد
 که این تب بسر سام و محرقة منتقل میشود همچنانکه
 فرموده اند فاضل الاطباء جالبینوس ابو عیسی
 صارد لطیفه صفرا و کیتفه سودا پس هرگاه پیش از ^{شد}
 سبز و سپاه و نفش بر بدن ظاهر شود خوب نیست
 و علامت این تب صداع و عطش پیش از جمی ^{شد}
 و سونوخس است و تغییر فرم و لون زبان و عمد دو
 استغاض عروق و امتلاء بنض و سرخی رنگ و ثقل
 بدن و سرری و بی شعریه میباشد و جمی لازم و ^{شد}
 از اعراض مثل حرارت حمام و مجرای این تب در هفتم

میشد اما باید با تشخیص و عمل معالجه شود و اشتباه
نکند انشاء الله تعالی علاج فصد اکحل و باسلو کند
واخراج دم مجب قوت و احیا کتد و هر روز
جلابی از عناب و سپستان بیست عدد بنلوفر بنفشه
خم کاسنی ناجرری هر یک دو مثقال شبرم چارو
مثقال ترنجبین پنج مثقال تناول کتد و غذا شیره
عناب با کشکاب خوردند و عصر شربت بنلوفر باغ
بید خوردند و اگر سرفه نباشد اب عوده و اب ریاس
با آب بزمزاق است و تلپین طبع کتد بنفوع فوا
بکثر بنفشه در دهان شویه کتد و در نیم و هشتم
با اسهال طبع کتد بدین صفت ناجرری دو مثقال
عناب سپستان بیست عدد بنفشه بنلوفر ریشه کاسنی

خم کاسنی کل سرخ کل خبازی ریشه خطی سناء ملکی
کلل الملك هر یک دو مثقال بزرگ سفید پنج مثقال
خم کافش ده مثقال شکر سرخ ترنجبین هر یک ده مثقال
مغر قلوس دوازده مثقال اب چند رجو مفسر هر یک
بیست مثقال روغن بادام شش مثقال خاکشیر سه مثقال
چهار دفعه تلپین دهند و اگر سرفه کند جلابی او بنفشه
و بنلوفر یک دو مثقال عناب سپستان ده عدد نبات
دو مثقال تناول نمایند حتی محرقه قی باشد که
صفرا در عروق منعفن شود و آب لادن باشد و بطریقی
غیا سندا کتد علامت آن تشنگی و اضطراب و سوزش
و خشونت زبان و صفرت لسان و تبخیر و لعل در دهان
و غور چشم و نبض سریع و متواتر و زردی ناری بود

اما اگر ماده منوجه دماغ شود و صعود کند فاروده
سفید و مائی میشود و منجر بریام میشود اگر در عانی
نرسد و مدت این تب هفت روز است علا^ج
هر روز جلای از تخم کاسنه و نلوفر و بنفشه و ناجری و
تخم خیار هر یک دو مثقال ترجیح^{شش مثقال} الوی سپاه ده عدد
ناول کند و غذا اش جو با اش اسفناج و نخود آب جو
خوردند و اگر سرفه باشد شربت خشکاش و بنفشه نافع است
و تبین بمطبوخ فواکه و نفوخ فواکه کند و اگر سرفه نباشد
سکین ساده و منج نافع و حنظل و ناجری و عنب^{سپاه}
ده عدد و بنفشه ریشه کاسنه کل نلوفر اکلیل الماک خبازی
کل سرخ ساء مکی کل نلوفر ریشه حطی هر یک دو مثقال
ترنجبین ده مثقال مغز تلوس دوازده مثقال اب چند

چهل مثقال شره جو بیست مثقال خاکش چار مثقال
روغن بادام چهار مثقال ربوند چینی نافع است
بهار دفعه تبین دهند و در روزی که باید مهل^{مشروب}
بدین مهل تبین دهند ناجری دو مثقال عنب^{سپاه}
ده عدد و بنفشه نلوفر ریشه کاسنه تخم کاسنه کل سرخ ساء
هر یک دو مثقال الو سپاه بیست عدد مغز تلوس ترجیح
هر یک دوازده مثقال پوست هلیله زرد روغن بادام
هر یک دو مثقال تمر هندی ده مثقال نافع است و بعد
نقشه تخم خیار تخم کدو تخم خرفه هر یک دو مثقال با عرق کاسنه
شره کشیده سکین شانه زده مثقال ناول کند و بعد
شرجیض و شراب و شراب صندل و شراب کاسنه اگر ضعیف
و قلبه از جوهر والو و اسفناج و منج با شراب مل کند افز

غیج الصبی باشد که صغیر از خارج عروق منعفن شود
و این شب یک روز آید و یک روز نیاید و زمان نوبت
ان از چهار ساعت تا دوازده ساعت باشد و با این شب
فقره و نافع بود و زمان سردی این نوبه کم است
و با باشد که هر روز نوبه آید و از دو غب باشد که با
جمع شده باشند و علامت ان تشنگی با فراط و غشیان
واضطراب و قی صفراوی و نبض سریع و فادوره ناز
بود علا ج هر روز جلای از تخم کاسنه و بنفشه و بلوفر
و طرز نجین بخورند و بعد از دو روز خنک کنند بدن
تا حری کل بنفشه کل سرخ بلوفر و بنفشه کاسنه تخم کاسنه هر
دو مثقال عذاب سبزان هر یک ده عدد در بنفشه حلی اکل الله
سنا ملکی جاری هر یک دو مثقال اب چند ریاله جو منشره
مغر فلوس

مغر فلوس

مغر فلوس سکر سرخ رنجین هر یک ده مثقال روغن
بادام چهار مثقال چهار دفعه بلین دهند و در هشتم
و دهم بمطبوخ سنا ملکی کل بنفشه بلوفر تخم کاسنه تا حری
هر یک دو مثقال مغر فلوس دوازده مثقال الوی سیاه
دوازده عدد عذاب سبزان بیست عدد رنجین
ده مثقال شرجشت پنج مثقال بلین دهند و بعد از مقدار
شب سکجین و شرب اللود و مار و تمر و لیمو نافع است و بر
دینار و شرب بنفشه نافع است و غذا اش سکجین و اللود
و مار نافع است و قرص لیمو و شرب خوره و لیمو و زیتون
و سکجین با عرق بید و کاسنه بخورند نافع است ان شاء الله
حی بلغی نایبه دایره و مواطبه تر کوبند و ماده ان
ملقی بود که در خارج عروق منعفن شود و این شب هر روز

وعسر العلاج باشد و در خف و شاحا حدث شود و قل
زمان از هشت ساعت بود تا هجده ساعت علامت از این
نافض و برد صادق و زود کرم نشود و عطش نباشد و عظم
نبض نباشد و اشتها کم باشد و نبض صغیر باشد و بول گا
رقیق و سفید باشد و گاهی سرخ و غلیظ باشد هر گاه
نفخ ستر شده باشد و اگر این نبض از بلغم زجاجی باشد
در ابتدا نافض باشد و اگر از بلغم حامض باشد در
ابتدا برد بود و اگر از بلغم حلو باشد این اعراض نباشد
و اغلب این کرامت حی فایده ماه می کشد علاج
الطیف بلغم بقاء الشعر و سکنین بروزی و قی کرد
در ابتدا و نوبت با هم کرد و هر روز جلابی از تخم کاه
و اصل السوس و زازبان و کل فند با سکنین نافع است و غذا نخورد

خوردند و کل فند با سکنین نافع است و غذا نخورد
برغ و تپهو و کبک و زبزه با اندک رازبان خوردند و
سکنین ساده و بزوری و شرب لیمو و کاه و زبان و با
و بنو فر نافع است و بهترین معالجات نزد حقیقی
کردن است بطبخ شبت و ترب و اصل السوس و غسل
و نمک و چون ماده نفع یافت با بنمط بوخ نلین کند
اصل السوس کاه و زبان با نگو سناء مکی رازبان و فستق
تخم کاسنه گریز و جریزی ریشه کاسنه ریشه رازبان هر یک
دو مثقال تربد تراشیده یک مثقال شنبلیله و قی
مثقال مویز صغی بیست عدد کل فند نیم مثقال مغرطو
دوازده مثقال ترنجبین ده مثقال نافع است و اگر
قوی داشت باشد با باره فیه را با این مطبوخ بخورد

و بحب تربد و قرص و دد و قرص غاف و حب ابارج
 و حب ربوند و حب هلیله تلپین کنند و از شپاها
 و حننه تلپین کنند و این حننه نزد حنجر نافع است
 ناجویری کل نغسه کاوردان ریشه کاسنه اصل السوس
 و از بانه عذاب سبسان بیست عدد و بفاع قطورین
 سناء مکی هر یک دو مثقال شکر کافه شکر سرخ ^{سیوس} و زنجیر
 مغز فلوس هر یک دوازده مثقال کدوم بکف روغن
 بادام شش مثقال روغن کیند شش مثقال خاک کتی چهار ^{مثقال}
 پنج دفعه تلپین دهند و این حب پرنافع است ربوند
 کابل غار بقون مغل تربد هر یک یک مثقال کوبیده
 بروغن بادام چرب کنند و با شکر فلوس حل کنند و حب
 سازند و آب از بانه بخورند و عبا شربت بروزی نافع است

و اگر بلغم

و اگر بلغم در عروق منعفن شود از اراحی لشفه و لاره کو
 علامات آن مثل علامات دایره باشد اما با آن سرما و
 افق نباشد و شش ساعت فایز باشد و باز باشد
 کد و عطش بهم رسد و نبض سریع بود و فایز
 غلیظ و کدر بود و شپه بیدق باشد و عرق نباید
 الا بمفارق شب علاج مثل علاج مواطبه و ^{تخن}
 بچرها ملطف کنند بند ریج و هر روز جلابی ^{الحم}
 کاسنه و پنج کاسنه و ریشه و از بانه و اصل السوس
 و کافند ثنا و ل کنند و غذا ابرانی قرار بچ با
 دار چینی و شبت بخورند و تلپین کنند بدین صفت
 تخم کاسنه و از بانه اصل السوس کل سرخ ^{تلپین} و فلوس
 سناء مکی هر یک دو مثقال مو بر منق زده عدد

اجام ده عدد در نجب بن مغر فلوس هربك دو از
 روعن بادام دو مثقال دهندي چنی نیم مثقال نافع
 و قرض بنفشه با قرض تربد و انچه گفته شد در ناسه
 نافع است الا فاض غاف حیح ربع دایرتی سوداوی
 که ماده ان در خارج عروق منعفن شود و این نیک
 روز اید و دوروز نیا بد و علامت این تب ابتدا ناصب
 و بد قوی و وجع در مفاصل هم رسد و حرارت این
 تب بیشتر از مواظبت و کمتر از غیاست و نبض صغیر
 متغایر و بطی باشد و گاهی می باشد صغیر و صلب
 و کثیر و متواتر و میشود اخلاط در بول هم رسد
 در اول انچه دمائی و بعد غلیظ و سبب میشود و مفار
 میکند این تب بقرق و حادث میشود این تب بیشتر و فاک

بعد از

بعد از جیات ارجه اخراق اخلاط پس اگر از اخراق
 لغم باشد طول ان بیشتر باشد و بول غلیظ و نبض
 عظیم و عرق یواید و اگر از اخراق دم باشد نبض
 عظیم و متواتر و کمی برد و بسیاری عرق باشد
 و اگر از اخراق صفرا باشد نبض سریع و متواتر
 و عطش و التهاب و با ناض و قعر بره باشد و طول
 این نوبه بیست و چهار ساعت است پس اگر دم زکام
 باشد با آنکه سودا دهمی باشد علاج فصد با سبق
 این کند و بعد مسهل سودا و ماء الجبن با شربت
 افیمون و ماء السعیر نافع است و هر روز جلایه
 از تخم کاسه و کازبان و داربان و ریش کلینیه هر
 دو مثقال کل کنند سه مثقال ناول نمایند و غذا نخورند

با ماش و فروج فر به خوردند و بعد از نفع تلپین کنند ^{مطبوع}
 مذکور سبزه مکی بنفشه کا و زبان تخم کاسنی و از پانه
 کثوث اسطوخودوس بغاچ بیلوفر موز منفی کل سرخ
 هلیله زرد افیمون شاهره هلیله سپاه هر یک دو
 مثقال تربد نیم مثقال عناب سپیان بیست دانه
 ترجینین مغر قلوب هر یک دوازده مثقال و مطبو
 افیمون با حبان پامجون محاج نافع است مکرر برین
 مطبوخات مداومت کند که از یک دفعه و دو دفعه
 قابل نکرده و اگر از اخراق سودا بود جلابی اربع
 کاسنی و کا و زبان و تخم کاسنی هر یک دو مثقال
 الحاطن ابیست قند و ترجینین ده مثقال بنوشند
 و جهان مسهل مداومت کند و سکنجین بر روی و

نافع

نافع باشد و از اغدیه که مولد سودا باشد اجتناب
 کنند مثل بادبجان و ماهی شور و غیرها و اگر از اخراق
 بلغم باشد اسهال کند بمطبوخ افیمون و قی کنند بمطبوخ
 و سکنجین بزوری نافع است و اگر از صفرا بود اسهال
 اسهال کند برین صفره دشته کاسنی تخم کاسنی بنفشه پوست
 هلیله زرد کل سرخ شاهره هر یک دو مثقال افیمون
 نیم مثقال مغر قلوب ترجینین هر یک دوازده مثقال اب
 کاسنی پاله ماء الشعیر چهل مثقال نافع است با چهار مثقال
 روغن بادام بخورند و باید منوجر شود که این مرض منجم
 و مالخولیا و برص سود و جرب و صرع و تلخ و سکنجین و کالچ
 شود و مدت این بیست و چهار شبند از هلیله
 که مفرمودند که شنبدم از اسنادی که شخی را دیدم که نگاه

پنج سال این نب مُبْتَلَا بود و بعد با همین نب از اول عمر
 تا آخر عمر بر سر دین نب تا ماده نضج نیابد مهمل ندهند
 هر روز که مهمل میدهد یک روز پیش از نوبت باشد و
 قوای ضعیف نکند و طبیعت را محبت نکند ارد و بعضی اطباء
 تا چهل روز نکند و معالجه این نب را نمیکند و بقدری بخود
 کتب و نهوا کفای میکند و هر روز صبح سکجن بزودی
 با ساندج با کفند اکفا میکند و غذاهای که مولد
 نمیدهند تا آنکه ماده نضج نیابد بعد مهمل میدهند
 و معالجه میکنند تا ربع لازم می باشد سودای که ماد
 آن در عروق معفن شود و بالذات نافض و شعر پره و عرق
 نباشد و بوی بد ربع استنداد کند و در باقی از زمان فایز
 علاج مثل علاج ربع باشد و فصل با سلق و فصل

کند

کند و در اراد رار و اسهال سودا بکوشند که انشاء خوب
 خواهد شد جمیع حس و سدس و سبع و هلم هر ماده این
 چهار نب نزدیک ماده ربع است و غلبه تر است و شتر
 از سودا و بلغمی است و در خمس یک روز باید و سه روز
 باید و در سدس یک روز باید و چهار روز نباید و در
 سبع یک روز باید و پھر و زنباد علاج لطیف خلط
 و اسهال سودا کنند چنانکه در ربع گفته شد اما
 قی کردن در روز نوبت از تخم شبنم و ترب و کنکری
 و نلک هر یک یک مثقال عسل شش مثقال بلغ
 حی انقبالوس تب باشد که در باطن مزه بشا و
 و در ظاهر حرارت بسیار و غطش و التهاب
 بسیار نباشد و ماده این نب بلغم رجا حی باشد

که در باطن متعین میشود و بخاری از آن منتشر میشود ^{ظاهر}
 و التهاب و حرارت کمتر هم میرسد علاج هر روز جلا
 از راز پانه و تخم کرفس هر یک دو مثقال کلفتند سه مثقال
 بخورند و غذا نخورند و مرغ بخورند و بعد از نصف شب
 صبر و حب ترد و حب غار بقون و قرص و درد و
 سکجین عسل نافع است حی لیفور یا تبی باشد که در باطن
 حرارتی بسیار و در ظاهر برده باشد و علامت آن سواد
 لسان و عظم نفس و شدت عطش و کرب و این علامت
 ردی است که دلائل میکند بر قوه موزی در باطن
 و روح متوجران میشود ظاهر خالی میماند از حرارت
 و سبب این حی عفت بلغم است در باطن علاج
 جلا از بلوفی و راز پانه هر یک دو مثقال کلفتند سه مثقال

خوردند

خوردند و بعد از نصف مطبوخ مذکور بلین کند سنا و مکه
 غار بقو ترد کل سرخ محم کاسه اسطوخودوس هر یک دو مثقال
 الو سباه بیت عدد در راز پانه کا و بان ناجری هر یک دو مثقال
 عناب ده عدد رنجبین ده مثقال شبرخت پنج مثقال
 نافع است و با باشد که این طب لیفور یا از صفرای غلیظ
 باشد علاج مرکب است از صفرا و بلغم و زرد خضر این طب در
 هم میرسد که موزی در باطن هم رسد و طبیعت از تحلیل
 عاجز آید قوا و ادواج میل به باطن کنند تا آنکه طبیعت قوت
 گیرد و ظاهر خالی میماند و نند و خضر علاج این طب را در
 باید کرد معنی مناسب و دالکی ملازم و تدبیری موافق کند
 و در حفر و شباف کو نافع نکند و خضرهای ملین
 و شباف برین صفت نافع است گو یکین خلطی شکر سرخ و قرمز

هر يك ده مثقال زهره كاد بوره ارمی نمك هندی ^{خفظ} شخم
 انزوت بوداده ديوندي چنی جاوشير سکنج هر يك ^{نیم} مثقال
 مجموعا کوبیده دست کنند ^{در وقت} غشی غشی غشی
 حادث شود و سبب آن ماده بلغم باشد که منصب بقلب
 میشود از جهة زعف معده و در این ب دور بلغمی است
 و تصحیح وجه و علامات بلغم ظاهر باشد علاج خشنه لسه که
 ادنی حدی دانسته باشد و دلت خشنه و نوم نافع است
 و در وقت جوع و ابتداء نوبه ماء ^{سکنجین} الشعير و تخم کرفس با آب
^{این سکنجین} حله مایه است اما دای حبه بسیار نافع است این
 تخم کرفس را را با نه تخم کلسته اصل السوس هر يك دو مثقال
 با کبر که حبه بسیار و صاف کنند و بعد با عسل قوام آورند
 و هر روز صبح وقت نوبه با آب کرم بخورند و بعد از نوبه

شعر
 ماء

ماء الشعير با سکنجین ^{عسل} و فلبلی نان پاکیزه بخورند و در وقت
 نوبه با آب سرد و کلاب بر روی زنتند و اطراف را
 به سببند و پیش از نوبه قی کردن با آب کرم و سکنجین
 ساده نافع است و هر روز جلای را تخم کلسته و زانابه
 هر يك دو مثقال کلفند چهار مثقال بخورند و غذا ماء الشعير
 با شربت کاه زبان نافع است و اگر این بسیار کموسات
 صفراوی حادث شود علامات آن عطش و کرب و اضطراب
 و دوره آن مثل دوره غب است هر روز با الوب تم
 بخورند و فلبلی طبع مطبوخ فواکه کنند و در استغراق
 مبالغه نماید و بتدریج دفع کند و غذا نان پاکیزه با آب
 انار بخوش بخورند و این ^{در وقت} حبه شير عارض مزاجی حاد و با
 میشود و با باشد که انحرافی در وجه و فالی در بدن

حادث کند و قوت و نبض سافت شود و در بکثرت نوبه و با
 دو نوبه باید طبیب متوجه شود از اول که حرارت زیاد
 نشود و بر شب زنجاری نرسد که هوسات حملی لیلیت و نهار
 اما حی نهار به دروزاید و شاید منجر بدق شود علاج
 هر روز سکنجین با کل قد بخورند و جلابه از تخم کاسنه و
 کاسنه و کل بنفشه و ناعهری هر یک دو مثقال زنجیر
 تخم شغال بخورند و تلین بمطبوخ فواکه و معجون کنند و
 در شب نهاری غذای بخورند و در لیلی روز بخورند
 و در وقت خوابیدن معده خالی باشد ولی حب مناسب
 کل بنفشه ناعهری هر یک سه مثقال سنکومک
 هلیله سیاه غار بون تید تراشیده هر یک دو مثقال
 نمک هندی نیم مثقال بالعب جلابه حب سازند بعد

فخوری

نمودی و روزه عدد باب کرم بخورد حی و با
عقوننه باشد که عارض میشود از هوا از اسباب
سماوی و ارضیه و بیان منغن میشود اخلاط
مخصوص اخلاط محصوره در قلب بجهت آنکه این اخلاط طلب
تر زیاده تر است بوصول هوا بالنسبه با اخلاط دیگر و علا
و با ظاهر است از کمی بادان و کثرت شهب و کدورت
هوا و اغبار هوا و هرب حیوانات ذکبه الحی مثل طوق
و خطاف و حیوانات که در زیر زمین است مثل فاده و
و کسانیکه مستعد اخلاط اند و علا مان حی و با
است که احداث کرب و تواثر نفس و عطش و خشکی
رمان و قی و غوطه اشیا و حیوان و جمیع معده
و عظم لحال است علاج ضلالت و ترمیمی

و کلاب و آب سرد و شربت غوره و زشت و اما
 نافع است اما آنچه خفیه معالج کرده بعضی را با آب
 کرفه و روغن کنجد و روغن بادام و روغن بنفشه و
 بعضی را بفسد و بعضی را با آب سرد و بعضی را بخل
 و بعضی را با شکر اخلاط و بعضی را بسکن بطلها
 و ضاردها از ضدل و کافور و کل ارمنی و کلاب و
 و مشهورات خوش و بخورات و بعضی را بدلت
 خشن و بعضی را بکل ارمنی و سرکه خوردن موافق
 اما دخی جدری و حصه حصه شورانی است سرخ
 و متفرق مثل حب جاودیس و صفراوی باشد و
 التوی نداشته باشد و بزرگ نباشد و آنچه سبزه
 باشد علامت بد بود و علامات آن قرص بعلما

جدری

ماده کتد و هرگاه مادی باشد معالجه مرکب کند
 و بیان معالجه او را مر و بسوی او و با بعلو
 و سبب اینها مواد فاسده است و مواد با اخلاط اربع
 با مائیه باریج میباشد اما ورمی که ماده او دم باشد
 از افغمونی گویند و اگر صفرا باشد از احمر گویند و اگر
 از دم و صفرا باشد و صفرا غالب باشد حمزه فغمونی گویند
 و اگر دم غالب باشد فغمونی حمزه گویند اما ورمی که ماد
 او بلغم باشد اگر خالط با عضو باشد ورم رخو گویند
 و اگر متمیز باشد سلعه گویند اما ورمی که ماده او سورا
 باشد اگر داخل عضو و مولد باشد سرطان گویند و اگر
 مولد نباشد خار بر گویند و اگر خارج عضو باشد و ظاهر
 سلعه سودای گویند و اگر ظاهر نباشد غده گویند اما

ورمی که از مائیه باشد استغنا گویند و قبله مائی گویند
 اما ورمی که از ریج باشد تهی و نفخه گویند اما مائیه
 ورم دمای باشد علامت آن تعدد ضربان و انتفا
 و تب و عطش بعد و دلت و در سرخ مایل بکبودت
 باشد علاج آن ابتدا ضد کنند و اگر در اعالی بود
 از ففال و اگر در اسافل باشد با سبق و شرب بنفشه
 و بنلوفر و غناب و سکنجبین و آب انارین نافع است
 و لبن طبعه عطو فرغ فواکه یا نفوخ آن کنند و اگر در
 در مدفع اعضا رتبه حادث شود بایب ضربه
 و سفته باشد ضد کنند و از مرخیات مثل
 موم و روغن و محلات استعمال کنند و میردا
 الت استعمال نکنند و اضا رادعات استعمال نکنند

و مدفع

و مدفع اعضا رتبه مغایر است مثل پس کوش و
 زهر بغل و کش و آن و اگر غیر این اعضا باشد در ابتدا
 که هنوز ماده متوجه آن عضو نشده باشد تماما
 استعمال میردات و رادعات کنند مثل صندل
 و پوش در بندی و فوفل و افا فیا و کل از منی و مائیه
 و آب کشر و کافور و بسان افروز و کلاب و اگر
 ماده تماما متوجه شود محلات استعمال کنند مثل
 بابونه و خطی و خبازی و اکلیل الملک و اگر رادعات
 بپایزند بهتر است و اگر ماده منصب بعضو شود
 کلا باید محلات فقط استعمال کنند و اگر ماده منصب
 شود و جمع شود محلات با مضیات استعمال کنند
 مثل زردک و تخم مرو و حلبه و الجیر و شیر و چون

باید منفر کرد و اگر منفر نکرد با باد و پیر بایشتر
منفر سازند و مرهم مدملک استعمال کنند و
نوعی از فلغونی را شفا قلوب کوبند و آن ورعی
بود که جمع شود و تحلیل رود و منفر شود و فاد
در جوهر عضو هم رسد و عضورایمیراند علاج
آن قطع آن عضو است و اگر چندان فاد نکند
که عضو ببرد حجامت کنند و بنشترهای خف در عضو
فرو برند تا ماده بیرون آید و بعد از آن مرهمهای
مناسب استعمال کنند حمزه وردی باشد ضرر آوی
علامت آن سرخی روشن باشد و بران باشد و چون
دست بر او گذارند سرخی آن زایل شود و چون
انگشت بر او بگذارند سرخی آن معاودت کند و رنگ

او مایل

او مایل برنگ جلد باشد و با آن عطش و حرقت و التهاب
باشد علاج او مثل علاج فلغونی باشد اما در این بیشتر
بیشتر باید کرد و در هر دو از ماده بلغم باشد و دری سفید
باشد و علامات آن عدم حرارت و آله و چون انگشت
بر آن گزارند ظاهر بماند زمانی علاج آن هر دو در جلد
از اصل سوس و در این پاره و کنگبین بخورند و غذا بخورند
و بعد از بقیه بلغمی طبعیت کنند با باراج و معجون
فلوس و مسهلات بلغم و بوره ارضی و نمک و صدف
سوخنه و نیک کوشند و سرکه طلا کنند و افستین و صبر
و سعد و زعفران و ماز و بن طلا کنند مفید است شلعه
وردی بود که از خود خارج بود و بقیه ابلک خود در دست
بعد از بقیه میشود علاج بقیه کنگبین با باراج و باراج

در سرخ

بلغم

ولو غاذیا و مرهم دباخلیون نافع است و اگر تحلیل نزود
 بشکافند وادویه محرقه مثل فریون و سبطرج هندی
 و دیت بردیک استعمال کنند و چون منقحر شود کپسه او را
 بصناره بیرون آورند و مرهمهای مدمله استعمال کنند
 سرطان وری سوداوی بود علامت آن اینست
 که اول کوچک است و بعد بزرگتر میشود و صلب
 باشد و اندک حرارت از مجلس محسوس شود و در آن عروق
 جز و سرخ مثل دست و پای عصب ظاهر شود علاج
 آن فصد و تقیه بدن کنند از سودا بمطبوخ افیمون و
 غار بقون و سطلانی سودا و در حد و شلین و در رادعا
 استعمال کنند و بعد از تقیه علامت استعمال کنند مثل
 روغن کل و خیری با تونبای مغسول و مرهم دباخلیون

و اگر

و اگر صلب باشد و در او انونبای مغسول کشتند و چون
 منقحر شود تونبای شسته و لبن مخوم و کلارسی و کل
 اما میا بگویند مادی ببار و غن کل بران نهند با سرطان
 نهی بشکافند و بران نهند با سرطان بسوزانند و با روغن
 استعمال کنند و اگر این ورم بر زنان هم رسد در او را
 کشت سعی کنند خازر وری بود مشابه با سطلانی با کوش
 منقحر باشد و معده باشد و صلب تر از غلظت باشد و در
 در کردن وین ران حادث شود علاج تقیه بدن بود
 از بلغم و سودا و اخلاص از این غلظت کشتند و از روغن
 استعمال کنند و کشتن مثل مرهم دباخلیون با اردو
 و خمر و با روغن کوه کوه و در حد و شلین و در رادعا
 و شمع و سبطرج ضار کنند و اگر تحلیل نزود بشکافند و با روغن

که ذکر شد بکار دارند و این ضما دافع است اشند گرسنه
 هر يك ده مثقال علك پنج مثقال بکوبند و با بول گودا
 استعمال کنند نوع دیگر به خوک را پنج بول شتر
 ضما دکنند و بعضی از خنازهر هفت که طاهر است بدترین
 انواع است علاج قطع باشد اما با حیاط که عروق و شریان
 منقطع نشود و بعد از قطع اگر چیزی بماند قلع فون استعمال
 کنند و بعد از ده ملیح استعمال کنند ورم صلب
 که از اغیر و س کوبند و از ماده سودا با بلغم غلیظ حاد^{شود}
 با از دم جاری که استعمال مبردا^{شند} با فراط کرده با
 و ماده متحر شده باشد علامت این صلابت و عدم
 وجع باشد و لون او مثل لون بدن باشد و هرگاه از
 ماده سودا باشد رنگ آن مایل برنگ سرب باشد

علاج تنقبه بدن کتاز بلغم سودا و استعمال آن
 حلاله مثل سیر مرغ و بوط و خروس و زوباه و مغز باقلا
 و مغز ازرق و دروغن با بونه و دروغن خیری و ضما
 از تخم مر و و خطی و حلیه و انجیر نافع است و اینها از مغز
 و اشق و جاد و شیر و پیر و زوباه نافع است عدد
 ورمی باشد کوچک تر از ساعه و غرق میان او و ساعه
 است که عدد در میان گوشت و عضو باشد علا^ه
 ان تنقبه بدن کتاز سودا و بلغم و مرهم با خطیون استعمال
 کنند و قطعه سرب بپرویندند و اگر در پس گوش باشد
 از آخر حلا کوبند ضما را خاکستر و نمک و سیر و پیر
 و سیر مرغ و حلیه نافع است طاعون ورمی باشد که در^{خنده}
 وندی و زهر بغل و کش ران واقع شود و از ماده سحر باشد

که حضور آفاسد کند و رنگ از آن غیر کند و از آن صد بد
و دم مترشح شود علامت آن عشی و خشان و خفقان بود
و اگر رنگ آن سیاه و سبز شود قابل بود علاج
و دم ضد نکند و تقویه قلب کند بمثل شربت حامض
و معال و سبب و امار و غذا عدس و سرکه خورند و
بر حوالی خود بپوشند و بپوشند و بپوشند و بپوشند
آفرینند و در موضع بارده ساکن شود و صدق
و کلاب و کافور بپوشند و بر سینه طلا کنند و برود و هیچ
طلا کنند اما اگر انموضع را حجامت کند و ماده را ببرد
کند و بعد از آن با آب گرم بشویند نافع است نفخه
و رمی رمی بود علامت آنست که مثل خجکی پریاد بود
و چون آنکست بپوشند فرود و زد و بجای اول

جورید نافع است حجامت مرکبه و انواع تراکب بسیار
مثل ترکیب دایره بالازمه و دایره با دایره و لازمه بالان
و با ترکیب مداخله بود چنانچه نبی اید و قلع نشده
باشد که نبی دیگر اید و با مبادله چنانچه نبی اید و بعد از
قلع آن نبی دیگر اید و با مشارکت باشد چنانچه دوش
با هم اید و با هم قلع شود و بیشتر از صفرا و بلغم مرکب
شود و بسیار باشد که فانونی و ترنیه در آن باشد
و انچه را فانونی و نای باشد شطر الغب است
و غب غیر خالص و ترکیب آن چهار قسم است چنانکه
بامرکب از غب دایره و بلغم لازم باشد شطر الغب خالص
گویند و با از غب لازم و بلغمی دایره باشد شطر الغب
غیر خالص گویند و با از غب دایره و بلغم دایره باشد

باشد از علامات صفرا و بلغم و در این جهات اعتمادی
بر دور و نوبت نباشد بلکه استدلال باعراض و علامت
کند و فرق میان شطرا لب و غب غیر خالص است
که در شطرا لب صفرا و بلغم مترج نباشد و نوبت هر يك
مشخص باشد و در غب غیر خالص صفرا و بلغم از هم تمیز
داده نشوند و در شطرا لب روز نوبت صفراوی
نبض سریع باشد و قلوب واضطراب و عطش بسیار باشد
و نافض و سرما کم بود و زمان تب بیشتر بود و روز
نوبه بلغم سرما و نافض بیشتر بود و عطش و قلوب واضطراب
کم بود و در غب غیر خالص فرق میان بلغم و صفرا
خالی از اشکال نیست بعلی آنکه هر روز نوبه يك

قسمت

بد و چون بر دل شود دست برونند و از نبل کند
علاج آن جلابی از تخم کاسنی و سداب و در آن
مرکب دو مثقال کلفند سه مثقال نبات دو مثقال خود
و غذا نخواب تناول نمایند و روغن بابونه و سداب و کر
و انبون و مانخواه طلا کنند و ببله و حراره ای بزرگ بود
و رنگ آن رنگ بدن است و وجهی نداشته باشد
علاج طلبین طبیعت کنند و مضجعات بر روز و نصفه یا نفع
ابد و بعد از نصف منفر شود و بعد از آن مرهم مد ملا
کنند و اگر در منفر کرد بیخ نرجس با عسل طلا کنند و ضماد
از حبه و خردل و داخل بون کنند منفر کرد اما شور است
از قبل او را بود بعضی دموی مثل دمل و شراب
صفراوی مثل نمک و حمزه و بعضی بلغمی چون شری بلغمی

و بعضی سودوی سبب در خون
 ماده ان اطلب از دم بود و بدترین آن در غور بود
 علاج ان فصد و شقیه مطبوع فواکه یا مطبوع هلیله
 و از گوشت و شیرین اخرا رکند و باقی علاج مثل
 علاج او را در شراب بنوری باشد که بجزیره مایل بود
 و حکاک و مکرب باشد و دفعه حادث شود و سبب
 ان بخاری بود که از دم مراری یا بلغم بوزقی حادث
 شود و آنچه از دم باشد سرخ و کرم بود و در روز
 اشنداد کنند علاج دموی فصد یا سلق باشد و بلین
 مطبوع فواکه یا مطبوع هلیله و بدتر از باب کرد
 سوس جو و سرکه و کلاب بشوند یا الیج بنوری چند
 باشد که در شب حادث شود و خارش عظیم با او باشد

و ذات الحجب و ذات الریه را نافع بود صفت ان کل یوم شرب
 و اگر نازه باشد یک چهارم بخوشاند و صاف کنند و یا کمین
 فند بقوام آورند شرب عذاب جرجانی یک چهارم است
 در دمن آب بریزند و بدست بمالند و یا لاند و یا بک
 من فند قوام آورند شرب کاکاوی بنوعی که در نسخه ذکر شد
 چغندر اما در وقت خوشایند ده مثقال کلاب علا کنند شرب
 برك و چار اگر فند بنوعی که در نسخه مذکور شد ببارند
 اما با عرق پد مشک بجز است شرب اسطوخودوس
 اسطوخودوس چهل مثقال در آب چغندر و بفند و بکنند و بوم
 شاف ایض ابتدای رمد را نافع است صفت ان
 صفت از رمد از رمد و موی شیرین کنیز از هر یک چهار
 در رمد شرب

سعدت از هر مس سوخته سر را صفهانی صمغ عربی سرب
 سوخته کبر از هر یک هشت مثقال مرافون از هر یک
 یک مثقال باب باران شفاف سازند شفاف مراران
 زهره کلنگ زهره شبوط زهره بزکوهی زهره بازرق
 عقاب زهره یک مجموع و هر یک یک مثقال شحم حنظل
 سکنج فرقون از هر یک نیم مثقال باب راز بار شفاف
 سازند شفاف حر شادف مفعول شش مثقال صمغ عربی
 پنج مثقال مس سوخته زاج سوخته هر یک ده مثقال صبر قوی
 افون هر یک نیم مثقال زنگار ده مثقال و نیم و عفران و
 از هر یک و آنکی و نیم کوفته و محب شفاف سازند شفاف
 ووشا اقلیماء نقره و اقلیماء طلا مراد فاسقند از هر یک

بجو ثاند و صاف نماید و با یکسفند بقوام آورند
 مصطک افون تخم کاسنه کل سرخ سنبل الطیب فلفل کب
 هر یک ده مثقال کوفته علا و کسند شربت خشکاش
 صمغ تر لاث کند و درش سینه و شش را صمغ بودوبی خوا
 نال کر داند صفت آن خشکاش با بون صد عدد
 نیم کوفته کنند و باد و من و نیم اب باران بریزند و بپزند
 و با یکن و نیم قند قوام آورند شربت دینا
 طبع را کند و جگر و دل را فون دهد و سده بکشد و سق
 القند و انسداد ذات الحجب را مانع باشد و تشنگی نباند
 صفت آن تخم کاسنه نیم کوفته و بقی کل سرخ از هر یک
 بیست مثقال پنج کاسنه چهل مثقال بنلوزن کاربان بودم
 شعله در شعله

بعد صاف کتد و با یکدیگر فوam آوردند و فرو کردند و
 ده مثقال بوند چینه صلابه کرده در آن حل کنند سرش
 صندل در افوت دهد و حقان کرم و جگر کرم را
 نافع بود و نشکلی نباشد صفت آن صندل سفید
 سائیده بیست مثقال در کلاب جسانده بکشانند
 و بعد از آن اندک جوشی بدهند و صاف کتد و با یک
 من فوam آوردند سرش بنفشه ذات الحجب و ذات الیه
 و نب و سرفه و صداع و درد چشم و درد کرده و نافع
 بود و بول براند و سینه را نرم کند صفت آن بنفشه تازه
 یک چهارم بول بکشد و صاف کتد و با یکدیگر فوam آوردند
 و اگر بنفشه تازه نباشد بیست مثقال خشک چینه خوب است



شیایا حر لیس سلاق و غلظ اجفان
 و آخر مدرا نافع باشد صفت آن شاذنج عدس
 مغسول ده درم مس سوخته هشت درم
 صمغ عربی کثیرا مرصاف از هر یک دو درم
 بسدر وارید یک درم ناسفته ساوج هند
 از هر یک چهار درم الاخوین زعفران از
 هر یک یک درم صلابه کنند و شیاف سازند و با
 احمر چادر که سبل و زعفر و سلاق و بیاض را
 نافع باشد صفت آن شاذنج مغسول شش
 درم صمغ عربی یک درم مس سوخته زاج سفید
 سوخته از هر یک دو درم فیون صبر سقوطی از هر یک
 نیم درم و دو درم و نیم زنگار زعفران و مر از هر یک

دانک و نیم کوفته و بچته بحریشیانی سازند
 جرب را و سبیل را و بیاض را نافع
 باشد ^{در} زنگار سه درم اقلیمیا، فض
 اشق صمغ عربی سفید اب زین از هر یک و درم صمغ
 و اشق را در اب جل سازند و دانه های دیگر
 کوفته و بحر بچته بدان بسروشند و شیاف سازند
 شرخ کنه و جرب و سبیل و شعر زاید را نافع
 باشد صفت آن زنگار شش درم صمغ عربی اشق از
 هر یک چهار درم اقلیمیا، طلائی و افنوی از هر یک
 دو درم باز در یک درم کوفته و بچته با بسداب
 بسروشند و شیاف سازند شیاف طرخا طعصوب
 کنه و جرب و سلاق و استرخا، جفن و ریخ سبیل

تناول کند و غذا نخورد اب خورند و بعد از نفع
 شنبه بمطبوخ سورنجان و حبان و حب صبر و
 ابارج نافع است و مرزنجوش و بابونه و ورق
 عار و کلل الملک هر یک ده مثقال نیم افند
 پنج مثقال بگویند و مقلیح مثقال در اب حل کند
 وضاد کنند و کلل الملک و بابونه و سبیل و قنطاریون
 ویح کرفس و حاشا و صغری و پرسیاوشان و مرزنجوش
 بخوشانند و این کنند و معجون کونی و ترباقی اربع
 و ماء الامول نافع است و در اب گوگرد و زاج و
 نشیند نافع است و نقط سفید یک مثقال با شراب
 تناول کند و اگر مدتی بکشد داغ کند و فصد صاف
 و عرق النساء و مایض و با سلفی هم نافع است مفاصل

و نفوس اما مفاصل الهی باشد که بمفاصل دست و پا
شود و نفوس مخصوص بانگشتان پای بود و سبب
ادجاع ضعف مفاصل بود و انصباب موارد بدان
اما علامت دم و جمع و ضربان و حرارت مله و انتفاع
عضو بود علاج ضد کتد از جانب مخالف و جلای
از عتاب و ناچیزی و تم کلسه و کل پلوف هر یک
مثقال و نبات سه مثقال بخورند و اگر تب باشد ماء
الشعیر یا عصاره بخورند و صندل و کلاب و آب کثیر
و آب کلاب و آب بیدار و آب بیدار و آب بیدار
طالع کتد با محلی با سبب کتد و طبعین طبیعت
کنند و بطبوخ هله و سنبل و کلاب و آب کثیر
بقایب بود بخورند و آب بیدار و آب بیدار و آب بیدار

سباه

و نفوس اما مفاصل الهی باشد که بمفاصل دست و پا
شود و نفوس مخصوص بانگشتان پای بود و سبب
ادجاع ضعف مفاصل بود و انصباب موارد بدان
اما علامت دم و جمع و ضربان و حرارت مله و انتفاع
عضو بود علاج ضد کتد از جانب مخالف و جلای
از عتاب و ناچیزی و تم کلسه و کل پلوف هر یک
مثقال و نبات سه مثقال بخورند و اگر تب باشد ماء
الشعیر یا عصاره بخورند و صندل و کلاب و آب کثیر
و آب کلاب و آب بیدار و آب بیدار و آب بیدار
طالع کتد با محلی با سبب کتد و طبعین طبیعت
کنند و بطبوخ هله و سنبل و کلاب و آب کثیر
بقایب بود بخورند و آب بیدار و آب بیدار و آب بیدار

و غلط و پاض فادوره و فک و جمع بود و بمقتضای تکرار
 باید علاج هر روز جلای از زبان و اصل التو
 و اینسون هر یک یک مثقال با کلنکین سه مثقال بخورد
 و غذا بخورد آب بخورد و بپین طبیعت بحسب سوزخان
 کنند و بجهای قوی در اول استفراغ نکند که ماده در
 دفع شود و غلط باقی بماند و از فواکه و آب سرد
 و جماع و امثلا احتراز کنند و تر باق اربع و
 کمونی نافع است و اگر حب الفار و حطیان و اسف
 و صبر زرد و زهره بگویند و عصاره کنند نافع است
 و زنجبیل و زعفران و روغن سوسن طلا نمایند
 نیز نافع است و اگر ماده هودلوی باشد علامت
 آن صلابت و کورت جلد و فک و جمع و بطو

بنفس بود

هر یک سه مثقال مر و اردن ناسفند بید هر یک سه مثقال
 عصاره آفتابن شش مثقال زعفران یک هر یک
 یک مثقال با در بنجوبه دو مثقال پوست ترنج کاذب
 چهار مثقال کوفته و بنجند با آب قهوهون جوشانده معجون
 سارند شربت دو مثقال مغر ح چسبند
 لعل بکاسه هر یک سه مثقال براده چوب چینی
 بقیاج هر یک ده مثقال قند صد مثقال با کلاب
 بقوام آورند و داروهارا کوفته و بنجند با آن برشد
 ماء الاضی سدا بخورد و پیر و کشاید و برودت معده
 و حر و استغای لغوی نافع بود و صفت آن پوست
 پوست سه تار از آن هر یک هفت مثقال اندوختن و بنجند
 هر یک سه مثقال سبیل مصلک هر یک یک مثقال و نیم

فوه لك مغول مفتی عود بلان هر يك دو مقال فاش
 افستين كل سرخ باداورد پوشت بچ كبر هر يك سر
 انجورده دانه مو پر مفتی بیت مقال دوسه مطلب
 جوشانده نایب نمیدارد وصف کرده هر دو مقال
 بابت مقال روغن بادام تلخ و يك مقال بخت
 شیرین بخورد مطبوخ هله دندش مقال
 الوی بخار است دانه سپیان سی حد شامره
 ساء مکی هر يك سه مقال كل سرخ سه مقال عاب
 ده دانه راز پانه غم کاهی غم کوثر هر يك دو مقال
 غن الطباصل الوی نقه تلوز هر يك دو مقال
 دانه رطل جوشانده نایب نمیدارد صفان كند
 شیرخت و تر هندی هر يك سه مقال ترنجبین

مغز

دتر چهار شنبه هر يك چهارده مقال روغن بادام
 چهار مقال دران حل کرده نوشند مطبوخ فواكر
 و ساء مکی ساء مکی سه مقال نقه غن الطباصل
 تلوز هر يك دو مقال عاب سپیان الوی بخار
 هر يك بیت عدد كل سرخ سه مقال دوسه مطلب
 جوشانده نایب نمیدارد وصف کرده تر هندی شیرخت
 هر يك دو مقال ترنجبین چهارده مقال دران حل
 نوشند مطبوخ ساء مکی ساء مکی و لیم و سودا و ادغ
 كند و امران سوداوی را نافع باشد صفت شان
 ساء مکی كل سرخ اقمون بوخت هله دندش مقال
 هر يك سه مقال بخت مفتی اصل الوی و لوبانه
 از هر يك دو مقال اسطوخودوس پر سیاوشان شامره

کاو زبان باد و بخوبی نقشه بنویس از هر یک دو مثقال
 موبر منقح سپینا هر یک سی دان در سه رطل آب جو
 نایب نماید صاف کرده کلفتد اقبالی پنج مثقال مغز
 فلوس بروغن بادام دو مثقال زنجبین هر یک یک مثقال
 در آن حل کنند و بنوشند مطبوخ شود و ادویه معطر را
 نافع بود صفت آن سنا و مکی کل سرخ پوست هله
 هر یک دو مثقال سورنجان راز پانه نیم کفش پوست
 بجز راز پانه اینون قشور بون دقوا از هر یک دو مثقال
 بر سبکشان کاو زبان باد و بخوبی هر یک دو مثقال
 و نیم جو شایند صاف کنند کلفتد سه مثقال زنجبین
 ده مثقال در آن حل کرده بنوشند مطبوخ غار بقون
 قوه هله زرد کابلی و سبک پوست هله و قشور هر یک

دو مثقال

زهر دار دفع کند و دفع هر زهرهای کشنده است
 و جدام و فالج و صرع و سکنه و لغوه و در عتبه و مالیه
 و ضیق النفس و خاق سوداوی و بلغمی و اسهال و جمع
 امراض بلغمی و سوداوی و پرفان سدی و دوار و
 صداع و قولنج بلغمی و درد کرده و مثانه و سنک
 کرده و مثانه را بریزد و سده جگر و سیرز بکشد و
 جگر بریزد و بواسیر و بادهای غلیظه که در احشاء بود
 دفع کند و درم صلب جگر و سیرز را خلیل دهد و هضم
 باز دارد و جب الغرغره دفع کند و شهوت کلی و بلغم
 و سوداوی و حرارت غریزی را برافروزد و در دوا
 قوت دهد و باه را برانگیزد و امه مقدار شربت تریاق
 بکشد در هر مرتبه نصف است که در سر فرو کند و در دوا

رد پهلوكه سبب آن باد غلیظ با بلغم باشد مقدار يك
 دنگ با ماء العسل دهند و از حبه كزنده ن مار و عرق
 و سك ديوانه و رنبله كمثال در شراب دهند و زبور
 كزنده را در سرکه دهند و با سرکه بمالند و از حبه دفع
 مضرب ادویه ستمبه مثل افون و شوكران و فرفون و
 ذرايچ و امثال اينها در شراب دهند و در برغان
 سدي يك دنگ در طنج اسارون دهند و در اسهال
 يك فذق برکه نمزوح ساخته دهند از حبه قاق و لغوه
 و دونه در ماء الاصول دهند و از حبه جدام و در
 ماء الجبن دهند و حب الفروج را در طنج قشور دهند
 و در نافه و جفات بلغمي و صوباد و يك دنگ
 با آب گرم با شراب دهند و در قولنج و نفخ معده

و مقص

بعد از سبب سبب و مصبوح ان کند
 و بعد از ثقبه همان عرقها را فصد کنند و بمالند
 تا با يك سود و در باضت نگشند و راه نروند
 و از القبل ساق و قدم بزرگ شود و رنگ آن متغير
 شود و شبیه بيای قبل شود و سبب ماده سودا و
 بود که ساق و قدم ریزد علاج ان فصد با سلق
 کنند و قی کنند و بلین طبعیت بمطبوخ افهمون و
 ان کنند و بعد از ثقبه فصد مابض کنند و بوره وارد
 شيلم و خاک کز کرب بر ز ساق طلا کنند و ساق را از
 بن ران نافه مهابصا به حکم به چيند و از اعد به غلیظه
 و کز شمش و او بچين باي احراز کنند و اگر کرب
 مانده بلغم غلیظ بود علاج ان کز کرب غلیظ کسان باشد چنان

و کور و هم علاج هر روز جلای از اصل السون و در آن
و کفند ناول نمایند و غذا بخورند و بعد از نفع
تغیه حجب صبر و حب سورنجان کنند و بقی مد آرد
کند و بعد از قی اطریفل بخورند و صبر زرد و کنگر
و افاقا و مرو تم شبت بگویند و با سرکه بپزند و بر
پای ضامه کنند و از اطعمه غلیظه و بقول و فواکه مایه
اخر از کندی عرق النساء و جی باشد که در مفاصل و رگ
اندا کند و از جانب و حشر نزول و تا بانگشان پای
و اگر مدتی بکشد خذ را بار یک کند و اعرج شود
علاج هر روز جلای از اینسون و تخم کرفس و از بانه
و اصل السون و طرد خجک هر یک دو مثقال سورنجان
نیم مثقال چوب انیسون صاف کنند و با کل اکین پنج مثقال

شال کنند

نبض بود علاج آن هر روز جلای از کل کاربان و
از بانه با لنگوهر یک دو مثقال بخورند و غذای
خورند و بعد از نفع حجب سورنجان تغیه کنند و باین
مطبوع بلین کنند سناء مکی شاهنره هر یک دو
هلله سپاه و زرد و کالی هر یک سه مثقال قطور
بار یک دو مثقال کاربان مؤمنقی اسطوخودوس
هر یک سه مثقال غار بقون نیم مثقال سورنجان نیم
چوب انیسون و اقیمون یک مثقال در خورگان بسند در آن
اندازند تا د و سه جوش دیگر بزنند بعد صاف کنند و
ترنجبین ده مثقال و بنفشه بلوس چهار ده مثقال بار
یک مثقال بخورند و بعد صاف را بخورند و عاقر قرحا
و ورق غار و فسط و صبر و غر و بوزه از منی بگویند

شال کنند

و بارو عن باسپین خلا کند و اگر ماده این مرض هر
 باشد بعلاج مرکب معالجه کند نفد مفاصل اگر مفاصل
 شود چنانچه تواند درست حرکت کند علاج هر دو
 جلابی را اصل السوس و زاربان و کاوزیان هر یک دو
 مثقال بانیات سه مثقال بخورند و غذا نخورند و آب بخورند
 و بعد از نفع بمطبوخات و حبها مذکوره تنفیص کنند
 و روغن کچند و با سمین و بیه مرغ و ببط و مغز ساق کاه و لعل
 حلبه و روغن موم با نطف طلا نمایند و از لبنیات و
 و حموضات و امثلا و آب سرد اجتناب کنند و قی کنند
 و معجون آب و جوارشات حاره بخورند و اگر دیوباه
 با کفتار زنده در روغن زیتان بجوشانند و در آن نشیند
 نافع بود و شب و روز بانه و اکلیل و حاشاد تمام دو
 غار

لفل مثقال برك سداب خلد ده مثقال بوره
 ده مثقال ادویه را کوفته بچنه با عسل سه وزن
 معجون سازند شربت يك مثقال معجون سیاه
 همه اقسام صرع نافع مگر موی و هیچ دوائی
 مقام این نبرد سبب اوس عا مریض است و
 هر يك ده مثقال غار بقون پنج مثقال قرمانا
 و ز او هر یک عجب از هر يك دو مثقال و نیم آدویه
 و آب غنصل ده مثقال عسل سه وزن ادویه بقون
 آوردند آدویه را با و بر شد معجون سیاه
 و خیل دارد فلفل هر يك ده مثقال شیطری ج هندی
 دو مثقال شفاقل پنج مثقال نبات سفید چهار
 و پنجاه مثقال مغز گردگان کچند هر يك ده مثقال

گویند در دغنی کجی چنانند و کمالیده صافنموده
 آذوبه را بان چوب کنند و با شیره نبات بغوام اوردند
 معجون کر که سبیل الطیب و بوند زعفران سلیم هر یک
 دو مثقال در چغندر صاف فطری فجاج الاذخر هر یک
 یک مثقال ادویه را کوفته و بخیته با سه وزن حل
 برشند مغز باری و طباشیر بهمن سبیل کر
 بد که با مر و اید تا سفید هر یک دو مثقال در خورشت
 مثقال زرشک پیدانه دو مثقال طلای محلول و نفوس
 محلول هر یک یک مثقال پوست برون پند یک مثقال
 هند سفید صد و پنجاه مثقال اب ترنج و جمل مثقال معجون
 سازند مغز می که خفان سوزی و ای را نافع بود
 ساجده هند بعد از خواهر هر یک دو مثقال تخم کرفس تخم

هر یک

دو مثقال موز پیدانه الوی بخار هر یک یکی عدد کل کاوزه
 باد رنجوبه اسطوخودوس بفاچ تربد سفید هر یک
 دو مثقال در ری رطل اب بچو شاند تا بیک رطل و نیم
 رسد لیل صاف نموده بچو شاند تا بیک رطل بماند صاف کنند
 و بعد غار بفون را در آن حل کنند و برنجین یک مثقال
 در آن حل کرده و بجهه صاحب جنون و مالینو یا صبر
 و خربس بهاء اضافه کنند و بجهه اخراج بلغم یا صبر و جو
 تخم حنظل کنند و بوشند مرهم یا سلطون او دام مله را
 نرم کنند و از دریم پالک کنند و گوشت برود باند صفت آن
 رفت و آنچه موم سفید هر یک یک مثقال با زرد چوب
 مثقال دوغن زیت سی مثقال موم را و دوغن و اکیدانه
 و باقی ادویه در آن حل کنند و مرهم سازند مرهم

رسنک ده مثقال صلابه کرده روغن زیت یک چهار
 پانل کنند و بجوشانند تا روغن کمراند از اثر فرو
 بند و بگذارند تا سرد شود پس لعاب حلیه و لعاب
 رنک و لعاب بزرقطونا و لعاب مروارید هر یک
 حل مثقال کرم کنند و بر سران ببرند و آبش فرو
 بجوشانند و کفچه میزنند تا مظهر ببرد پس استعمال
 کنند او را مصلیه و از مکنه و چخته گرداند و هر وقت
 گوشت بردانند و جراحت خشک کند و حرارت
 بنشاند صفشان سفیداب از بز موم سفید از یک
 دو مثقال روغن کل ده مثقال روغن بادشام معهود هر یک
 هر هر دوازده رسنک مروارید سفیداب قلع هر یک
 پنج مثقال موم سفید روغن بادام هر یک دوازده
 در پیاله

فصل
 رسنک ده مثقال بنفسه ده مثقال نشانه کنیا
 تخم خطی از بان از هر یک سه مثقال کوفته و بجه بلعاب
 بزرق و بزرقطونا سه قرص سازند شربت دو مثقال و نیم
 قرص طباشر طباشر هندی چهار مثقال زنجبین سه مثقال
 مرقم چهارین مرقم کدو نشانه صمغ عربی حشاش
 کنیا از هر یک یک مثقال بلعاب بزرقطونا قرص سازند
 قرص و دد کل سرخ ده مثقال اصل السوس صابون
 افشین از هر یک چهار مثقال مصطکی سبل السون
 خود خام از هر یک یک مثقال کوفته و بجه با کلاف
 قرص سازند با کلاف کل سرخ ده مثقال هفت مثقال
 مرقم شامه مثقال اقلیم باطله دوازده مثقال مروارید
 ناسفنه سه مثقال زعفران نیم مثقال سازج هندی

معال صلابه کرده در چشم کشند کلن و شنا
 مس سوخته شاد بخ مسول هر يك بح مشال فلفل دار فلفل
 شم حنظل زعفران هر يك بم مشال زنگار بوره ارمني
 صبر نرد هر يك يك مشال اظہار دو مشال صلابه
 کرده استعمال نمایند باب لام لعوق دوی فنا
 ربو و سرفه کننده را نافع باشد صفت آن درم ای خشک
 بخ شون از هر يك ببت مشال در سر کل اب جو
 نازک لای بد صاف کنند و بابک رطل قد سفید فوام
 آورند بام المیم مشون و بطوس قریب المنفست
 به تر بان فاروق لیکن تر بان فاروق در دفع سہم و اتقع
 و مقدار شربت این در امراض مذکور زیاده از آنست
 صفت آن حر زعفران غار بقون زنجبیل دار چین

باب لام

باب المیم

کلن

فلاع
 الکحل اسد ار قلاع از بلغم مالح حاد
 شود علامت آن سفیدی زبان بود و قلت
 عطش و وجع علاج کلقد و رازیان و بیخ مهک
 جلابی سارند و تنقیه بحب باره و صبر مطبوخ
 نرید کنند و عاقر قرحا و مامیران و تخم ترب در
 سر که بخوشاشند و بدان مضمضه کنند یا ورق
 زیتون و برنج اسف و مرزنجوش و اکلیل الملک ^{شاند} جو
 و مضمضه کنند و اگر از ماده سودانی بود علا
 آن سودا لسان و لدغ و حفاف آن و عدم لعاب
 بود علاج تنقیه بمطبوخ ایتیمون و حب آن کنند
 و پید بطور و روغن بنفشه با هم بیامیزند و بر زبان
 و دهان و در ابتداء مرض کفار و سحاق و مار و دگر

فلاع

بجوشانند و در آن مضمضه کنند و در آخر با بخیر
و شبت با بون و اکیل المک و اگر این ثمرات
متعفن شود و از آن نفعی حاصل نشود و اگر
سرو و فود نه و سرکه و کلاب بجوشانند و در
مضمضه کنند و زاج سفید و زرد و فود نه و ک
و کلاب و کلاب و سماق و شبت با نی سحی کنند و در
افشانند و خمر کنند و در آن اگر از حرارت
باشد علامت او آن بود که چون اطعمه بارده
تناول کنند ساکن شود و در خلط و معده زاید
بود علاج آب انارین یا تمهیدی یا نبات
و زنجبین یا الخیار کله یا ترنجبین یا تقوع
فواکه تناول کنند غذا سماق یا عوره یا انار خورند
و معده را

کنند

جدر است اما در حبه بخون خون و صفرا و پش پش
و جدری شورانپ بزدک ترا حبه و سرخ مایل بسفید
و باشد و بهترین او آنست که سپاه و سر و انبوه باشد و ب
جدری غلبان دم بود یا عفون و تولد آن در سن طفول
شود و طبیعی او آنست که عارض میشود از برای صیان
از همه دفع فصول مولد و شرو دم ط و غیر طبعی مثل
بورانی که از اخلاط منعده در ابدان هم میرسد
و ماده او بیشتر مایل بر طوب است و این همی مطهر است
و علامات جدری اینست درد پش و خا و بدن
بله و نخ احصا و حریت چشم و اضطراب و تشنگی و در
سینه و خلق و صفتش بود و بهترین اقسام آن سفید
بزرگ مثل القند است مثل مرارید و سهل الخرو و

و ب کرب و بدتر انواع سبب رنک بعد بنفش بعد
 بعد اصغر بعد شد بد الحمره بود علاج پیش از بروز آن
 نصد و حجامت و عرق انقباض کردن و شربت غلاب
 و بنلوفر و افراص کافور و بنفشه و افراص فایضه و حجامت
 طبیعت کند که تلپین هم نرسد و به پوشاند خود را که
 عرق نکند و زود آبله بر آید و اگر در بر آید آب و ازبان
 و کرفس و طبع انحر و عدس بخورند و غذای ماء الشیر بماند
 مغش و غلاب نافع است و بعد از آنکه بر آید احتیاج بکرم
 پوشاندن نیست و اگر طبیعت تلپین داشته باشد قرص
 بنفشه با شربت به بخورند و حنظل نکند و اگر پوستی هم
 رسد شربت بنفشه و بنلوفر بخورند و در توبه و تطهیر دم
 بگویند و اگر سرفه نباشد شربت لیمو و غوره و دیاس
 بخورند

از حبه کرده در طبع و ازبان از حبه باز داشتن خون در
 هیچ سماق دهند با ببال قاص و از ششمان قصب الذریر
 اندرون عود بلبلان قوه سلیمه مصطکی از هر یک شش مثقال
 قنار از خورجینان از هر یک دوازده مثقال و از حبه
 جاما از هر یک بیست و چهار مثقال اقحوان بیست مثقال
 کوفه و بنفشه شراب ریحان برشند و دست را بروغن بلبان
 چرب کنند و افراص سازند و در سایه خشک کنند قرص کرب
 کربا بید مر و آرد نامغنه تخم خرفه از هر یک پنج مثقال شانه
 بزکونی سوخته پوست بپزند سوخته صمغ عربی از هر یک
 سه مثقال کشر خشک بریان کرده خنک شربت و کپا
 از هر یک شش مثقال کلار منی چهار مثقال و در سوخته
 برالینج از هر یک دو مثقال کوفه بلعاب برز قطن از هر یک

از قنار

اندرون خون

قرص کلان خود رفتن باز دارد صفت آن سلیمه کلان و
 صمغ عربی زهر یک چهار مثقال کل سرخ کلان را با قافا از
 هر یک سه مثقال کنیز دو مثقال کوفه و پنجه باب کلان
 افراص سازند قرص غافث عصاره غافث یک مثقال
 سنبل ده مثقال طباشر سفید چهار مثقال کوفه و پنجه باب
 برشند و افراص سازند قرص کا فور طباشر تخم خرزنجر کا هو
 از هر یک پنج مثقال تخم کاسنی رب الووس صندل سفید
 سه مثقال مغز تخم خرزنجره مغز تخم کدو از هر یک هفت مثقال
 ترنجبین ده مثقال کافور نیم مثقال بلعاب بر رطوبت افرا
 سازند قرص بنفشه بنفشه ده مثقال رند سفید
 رب الووس سه مثقال کل سرخ و مثقال و نیم صغیر با سه
 مصطک یک مثقال و نیم کنیز نیم مثقال کوفه و پنجه افراص

قرص سرخ

بنفش شود بعد باد امر اکوبید و روحن انرا گرفته و اشعا
 کنند با الزا و نر حونی پت و کرده را حکم کند
 و معدن را فقه دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهن
 خوش کند و آب از دهن رفتن باز دارد و بادها
 بشکند و ریک از مثانه پاک کند و منی بفراید صفت
 آن تخم کرفس تخم کوز تخم شلغم تخم شبث ناخواه
 را در یانه مغز تخم خرزنجره مغز تخم باد زک تخم کرفس از هر یک
 پنج مثقال عاقر قرحا قرنه زعفران مسطک عوینا
 از هر یک چهار مثقال کسبیه قریند کبابه حبس
 فلفل صوبه از هر یک سه مثقال عنبر اشوب یک
 مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر باد عسل
 بکدازند و ادویه را کوفه و پنجه بآن برشند

سم

بعد از دو ماه استعمال نمایند باب السب
 سحر یا باد های غلط را دفع کند و درد دندان و قوی
 و عسر البول بلغمی را نافع بود و سده جگر بکشد و صلابت
 از اخلاط دهد و معده را اگر مریز کند و تخم را نافع بود و
 مزاج را موافق باشد صفت جدید ستر دار چینی افون
 اسارون دو قوار هر یک یک مثقال فلفل بارود در
 قط از هر یک شش مثقال نیم زعفران یک مثقال بارود
 در عمل بگذارند و داروها را کوفته و بچینه بمان بپزند
 و بعد از شش ماه استعمال کنند ششیم مثقال نایک مثقال
 سکنجبین بزور سده جگر بکشد و بول براند و اسهال
 و پنجاه حاره را نافع بود و تشنگی نباشد صفت آن
 یونیت یک کاسه هفت مثقال تخم کاسنی و پشه راز با نه

۴ دریا نه

باب الطاء

باب الطاء طلاله که از جهت صداع حاد نافع است
 صفت آن صندل سرخ و سفید تخم کاهوار هر یک سه مثقال
 کل بنو فر کل سرخ از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال
 افون شفاف مامبیا از هر یک دو مثقال تخم کاهوار یک مثقال
 باب یرک کاهوار تراخته و بر پستانی و صدغین ملاکست
 با العین عطوس فالح و سکنه را و لغوه زاده امراض
 بارده را اس را نافع بود و تنقبه دماغ کند و عسر البول را
 سود دارد و اخراج مسمم کند صفت آن کنش شونیز فون
 فلفل خفید ستر زراوند مدحرج حب بلسان مشک عاقر قرحا
 بوده از منی مساری کوفته و بچینه در بینی دهند با العین
 غریزه که فروغ خلق را نافع بود صفت آن زنج
 سفید و سیاه کاهوز خخته مادی سر کوفته کند و حاد

باب العین

19 MINABIAN

از هر يك يك مثال غلب سوخته نوشتا در از هر يك بنم
 مثال كوفه و پنجه لبر كه غرغره كند باب الفاء
 فلو سنا اين معجون مبارک است ترلها باز دارد
 و در درها ساكن كند و قى الدم و اسهال و موى و قوت
 و هضمه و سيلان طث و نافع باشد صفت آن فلفل
 دار فلفل بزرگ البخ از هر يك بيست مثال انبون ده مثال
 نعفران پنج مثال تخم كرفس سبل هر يك چهار مثال
 سادج صندق سلجج حب بلان عاقر نر حافر فون هر يك
 يك مثال و مجموع كوفه پنجه بعمل معجون سازند و بعد
 از شش ماه استعمال نمايند شربت دانكى نانيم مثال
 از همه قوتنج در پنج شيت و از همه در در كرده در پنج
 و از همه در در معدده در پنج انبون و از همه سبز با

و از همه



BLANK PAGE

20
120

1.5 medium

فصل فی شرح کتاب
الکیمیاء فی الطب
والتبیین فی الطب
والتبیین فی الطب
والتبیین فی الطب



پس از کمالی
1912

Foliated 2/7/90
J.M.



END OF REEL
PLEASE REWIND

